

الهیات سرکوب

این سطور در تلاش یافتن پاسخی به چپستی سرکوب دینی در ایران است. پایه های استدلالی این خشونت. نهادینه شده کجاست؟ فهم جایگاه و کارکرد «امر به معروف» به مثابه «تکلیف شرعی» برای درک الهیات سرکوب ضروری است. «شریعت» حاکم وظیفه خود را گسترش خوف می داند. خوف با قهر دولتی «تقدس نظام» را پاسداری می کند.

پدیدارشناسی عبارت است از مطالعه یا شناخت یک «پدیدار» (Phänomen). پدیدار به امری اطلاق می شود که موضوع تجربه است. به بیان دیگر هر آن چیزی که در زمان و مکان معینی برای ما تظاهر می نماید. ادموند هوسرل پایه گذار مکتب پدیدارشناسی (Phänomenologie) به ما می آموزد که «پدیدار» واقعیتی است که در حیطه شناخت انسان قرار می گیرد و حامل معنا یا نیتی است. بر این اساس «جمهوری اسلامی» به مثابه یک پدیده قابل تجربه بر ما متظاهر است. ما این «پدیدار» را که حامل معنا و نیتی معین است، نزدیک به چهار دهه است که تجربه می کنیم. شناخت این پدیدار ما را به «حقیقت» آن آگاه می سازد.

شریعت ملایان

دین ملایان در شریعت آنان متجلی است. لایه قصاص تبلور مادی این شریعت است. درک تاریخی از «اسلام» منتشرعین جدا از فهم این شریعت نیست. موضوع کانونی شریعت ملایان «ولایت فقیه» است. وظیفه «مقدس» کاهنان دینی هم دفاع بلا شرط از «عمود خیمه نظام» است؛ با هر هزینه ای. دفاع از نظام حکومتی با وضع قوانین شرعی نهادینه می گردد. شارعین خود قانون گذارانند. درکهریزک، شکنجه و آپارتاید جنسی «شریعت» هستی می یابد. بساط معرکه و داغ و درفش، «حقیقت» این شریعت است. تبعیض نکته کانونی قوانین تئوکراتی حاکم است. شارعان اقتدار خویش را به آسمان پیوند زده و با تکیه بر اقتدار مذهبی، اقتدار سیاسی خود را مشروعیت می بخشند. حتی گزاره های ایمانی را آنها تعیین می کنند، نه کتاب آسمانی. آنها بر فراز کتاب آسمانی مسلمانان جلوس کرده اند. حدود، تعزیز، قصاص، حرام و حلال را منتشرعان وضع می کنند. پیروان هم ملزم به اطاعت اند. اطاعت از مجموعه هایی که از متن آسمانی جدا افتاده و تاریخی نیست. «عمل صالح» در این دستگاه اعتقادی، عملی است که شریعت تعریف می نماید. اجرای شریعت عین عدالت است. شریعت اما خود تبعیض آمیز است. آمران و دوستان این «شریعت» در صف رستگارانند و مخالفین و منتقدین مستوجب هر مجازاتی. «بهشتیان» روزگار «معاندین» را سیاه کرده مالک آنان قلمداد می شوند.

دین «ولایت فقیه» کل حیات اجتماعی را در تملک خود می داند و با تکیه بر معجونی از مکانیسمهای مذهبی، اقتدار شنیع خود را بر پیکر اجتماع گسترانده است. این گسترش با اتکاء به خشونتی فراگیر اعمال می گردد. این حکم جاری و پر حضور است: تمکین کن تا زنده بمانی. بکارگیری زور و اجبار در اجرای تکالیف، مشروع و قانونی است. آنکس که مقاومت را بر می گزیند بر این «شریعت» تَف می کند.

«حقیقت» اندیشه شیوخ تجاوز و سرکوب است. ایجاد رعب و گسترش شقاوت «ماهیت» این نگرش است. این پدیده ی نحس برای خود مقام «قداست» قائل است. جامعه در مقابل این نحوست مقاومت می کند. شیوخ اما در راستای کسب «مقبولییت» محتاج سرکوب اند. نتیجه این تقابل، کشاکشی توفنده است. امکان همزیستی مسالمت آمیز بکلی مسدود است. مقاومت و سرکوب بازتاب دو نگرش اند. سرکوبگر باور دینی ای را نمایندگی می کند که بسیار کریه منظر است. مقاومت اما پر طراوت و زیبا ست. سرکوبگر باور دارد که نیات «خدا» را اعمال می کند. خدای او اما خدایی است «مکار»، «جبار» و «انحصارگر». خمینی در هیئت یک مُفتی، مدعی اعمال اراده ی الهی بود. روح شرور و ابلیسی او با هر آنچه نیکویی بود، فاصله داشت. تئوکراسی امروز وارث این منظومه فکری است.

سرکوب دینی بسیار قشری است. اعمال پوششی خاص برای زنان از یک قشری گری متعفن تغذیه می کند. نادیده گرفتن فساد ساختاری، عدم حساسیت در مقابل اختلاس، رانت خواری و فقر. فزاینده و همزمان اعمال خشونتی بد قواره بر تهیدستان و دستفروشان نشانی از این ماهیبت مملو از شرارت است. در جهان کنونی ملایان به عنوان تنها مجازاتگران دولتی قلمداد می شوند که با تکیه بر قهر دولتی قانون حجاب را اجراء می

نمایند تا بانوان را به چنبره اطاعت خویش درآورند. این خشونتِ ابزاری حتی زنان غیرمذهبی، اهل کتاب و توریستها و میهمانان خارجی را هم در بر گرفته است. شیوخ در صف مقدم کشاکشی توفنده با پرنسپها و حقوق انسانی قرا دارند. حقوقی همچون اراده و اختیار انسانی، حق انتخاب و کرامت انسانی. آنان در صدد گسترشِ مناسکِ منحط خویش در دایره بزرگ انسانی اند. مبارزه با این شریعت وظیفه ای است جهانی.

ایدئولوژی ملایان بسته و کهنه است. در چرخه تکامل پتانسیل انطباق ندارد. با نوآوری و خلاقیت می ستیزد. بقاء این اندیشه در حذف رقیبان است، زیرا فاقد توان تعاون و همزیستی است. اندیشه آنان انبانی است فراخ از میل به سرکوب گری. هر نگاه و اندیشه ای نوینی ترور می شود. آنها سیستمی خشن، بد قوراه و تمامیت خواه را برای اعمال کنترل نهادینه کرده اند. حتی گنجهای خلوت عاشقان و حریم فردی از این تعرض مصون نیست.

اعمال قدرت

اعمال قدرت «حقیقت» ایدئولوژی شیوخ است. این اعمال قدرت در واژگان آنها موج می زند. مرد قدرتمند هیرارشی ملایان در مشهد، علم الهدی با تحکمی جبارانه و کبری ابلیسی «سپورت پوشی آن زن لابلالی و آن دختر لا ابالی» را به باد حملات تند می گیرد. در ادبیات رسمی و غیر رسمی بکارگیری واژگانی چون «خار و خاشاک»، «ابتدال و هرزه گرایی»، «اوباش و اراذل» نشانی از این اعمال قدرت است. بکارگیری واژه «دخول» در مناسبات زن و مرد نشانی از فرهنگ نرینگی و اعمال قدرت در زیباترین رابطه مرد و زن می باشد. به باور نیکولو ماکیاولی نظام های توتالیتر خودکامه نیازی ساختاری به فریب و اشاعه او هام دارند. قصه ای از نوع شیرخوردن خمینی از پستان بی شیر، ویا علی گفتن خامنه ای هنگام تولد تلاشی است برای تحکیم اتوریته مذهبی. اتوریته همیشه بر جهل و فریبکاری سوار بوده است. می توان ادعا کرد که «ولایت فقیه» در این باب ماکیاولیسم ناب است.

تقدس و سرکوب

سرکوب منبعث از الهیات ملایان است. طرح پروژه «نظام مقدس» زمینه مادی این سرکوب است. هسته مرکزی الهیات متشرعین حاکم «تقدس مآبی» است. آنها در چنبره تقدس از هرگونه نقد و پاسخگویی در امان اند، و می توانند هر چرندیاتی را اشاعه دهند. از طرفی تقدس و سرکوب دو روی یک سکه اند. اتهام «محرابه با خدا» جوازی است برای سرکوب. اما منظور از مقدس چیست؟ چه چیزی مقدس است؟ وظایف باورمندان به این «نظام مقدس» چیست؟ دبیر شورای نگهبان احمد جنتی در دیدار نوروزی کارگزاران و کامندان این شورا می گوید: «ما از شکر این نعمت بزرگ الهی یعنی جمهوری اسلامی عاجزیم؛ ۴۰ سال است که خداوند این جمهوری اسلامی را که در تاریخ نمونه ندارد، از همه بلایا حفظ کرده است». او مؤمنان را برای دفاع از این «نعمت الهی» فرا می خواند. این دفاع وظیفه ای است مقدس برای باورمندان. «کفران نعمت» مستوجب شدیدترین عذاب است. نوع این «عذاب» را هم شریعت ملایان تعیین می کند.

مؤمنان به این شریعت هم در هر کوی و برزنی در کمین «کافران» هستند. سرکوب وظیفه ای است مقدس در راستای «حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران». امام راحل بر این گمان. پوسیده پای می فشرد: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است...» (صحیفه نور، ج 20، ص 17) در فراز دیگری چنین می گوید که «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است» (همانجا، ج 15، ص 365). با این ترهات، خمینی در تلاش پی ریزی پایه های استدلالی و «شرعی» تقدس «نظام جمهوری اسلامی» است. حفظ نظام از «اوجب واجبات» و از تکالیف الهی است و در حکم جهاد اکبر در کنار جهاد اصغر را دارد. بر پایه چنین درکی از حکومت است که سرکوب مشروعیتی می یابد. سرکوبگر در دنیای او هام خویش، کوشا در حفظ نظامی «مقدس» است و در رکاب «ولایت مطلقه رسول الله (ص)» به جهاد اکبر مشغول. این چنین است که سرکوبگر نه تنها راضی و خشنود بلکه خود را رستگار و بهشتی می پندارد.

تکلیف و حق

فرق است بین تکلیف و حق. حق عبارت است از اختیاری که قانون برای کسی شناخته تا بتواند امری را انجام یا ترک نماید. حق بر پایه قانون استوار است و قانون ناظر بر حقوق، مزایا و وظایف افراد است. در مباحث فقهی «تکلیف» و وظیفه‌ای است که دین بر گردن بندگان نهاده و انجام دادن یا ترک عملی را بر او واجب گردانیده است. در اصطلاح، تکلیف، اوامر و نواهی خداوند به بندگان است در جهت انجام دادن یا ندادن بعضی افعال. واژه تکلیف در قرآن مورد استفاده قرار نگرفته است. از مشتقات این مصدر در قرآن چنین بر می آید که خداوند آدمی را فراتر از طاقتش مکلف نمی سازد. این معنی شش بار در قرآن تکرار شده است. «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، «لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» و «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (خدا می خواهد تا بارتان را سبک گرداند و او می داند که انسان ناتوان آفریده شده است) و یا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (خداوند راحتی شما را می خواهد و زحمت شما را نمی خواهد، البقره 185) و دیگر آیات ناظر به این معنی است.

با وجود معنای روشن این آیات، اساساً در تاریخ شریعت، تلاش فقهی فربهی صورت گرفت که با نهادینه کردن «تکلیف ما لا یطاق» سرکوب و زورگویی توجیه دینی یابد. اثبات جواز «تکلیف ما لا یطاق» مرهون تلاشهای اشاعره می باشد. مفسران معتزلی اما با استناد به آیات فوق، «تکلیف ما لا یطاق» (اینکه خدا بیش از توان آدمی به او تکلیف کند) را مردود دانسته آن را نفی می کردند.

تکلیف، خواست شارع برای انجام یا عدم انجام امری است، که برآوردن آن خواست، مستلزم تقبل سختی و مشقت است. شارع این خواست خویش را به صورت حکم بیان کرده و خواستار تحقق آن است. حکم شارع خطابی است به باورمندان و مکلفین. اینکه تکلیف چیست، چرا باید باشد، و بویژه اینکه آیا خداوند می تواند بیش از وسع و طاقت آدمی به او تکلیف کند مورد منازعه است. با این وجود متشرعان «امر به معروف» را تکلیف خود می دانند. البته تعریف «منکر» هم وظیفه شارع است. رانت خواری، اختلاس، چپاول و اشاعه ساختاری فقر، فحشا و اعتیاد در زمره «منکران» نیستند. سد معبر، تار موی زنان، اعتراض برای احقاق حقوق اما از برجسته ترین نمادهای «محرمات و مکروهات» قلمداد می گردند.

«مؤمنان» از منظر این شریعت مکلف به انجام تکالیف دینی می باشند. هیچ مرجع زمینی، شایستگی و کفایت لازم برای «ساقط» کردن تکلیف دینی را ندارد. در اصل هشتم «قانون اساسی رژیم به این موضوع توجه ویژه شده و تصریح دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متفاوت بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، [تاکید از نگارنده] دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرائط و حدود و کیفیت آن را قانون تعیین می کند». خمینی این وظیفه همگانی و نظارت فرا قانونی را چنین تشریح می کند: «امر به معروف و نهی از منکر دو اصلی است در اسلام که همه چیز را می خواهد اصلاح کند. یعنی با این دو اصل می خواهد تمام فشرهای مسلمین را اصلاح بکند، به همه مأموریت داده، به همه، به تمام افراد زیر پرچم مأموریت داده که باید و ادا کنید همه را به کارهای صحیح و جلوگیری کنید از کارهای فاسد» [تاکید از نگارنده]. مجوز شرعی/قانونی در راستای سرکوبی سازمان یافته و سیستماتیک.

شایان ذکر است که این مواضع فاقد استناد قرآنی است: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ** «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خودتان را فراموش می نمائید.» (البقره: 44). آیه 12 سوره 49 به اجتناب از تجسس و کنجکاوی تصریح می کند و آن را با خوردن گوشت برادر مرده مقایسه می نماید. **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا).**

سرکوب مخالفین نه حق، بلکه فراتر از آن تکلیفی است الهی. آنها بر این باورند که عدم انجام «تکلیف» دینی در زمره گناهان است که غضب الهی را به دنبال خواهند شد. بر پایه این نگرش اقتدار سیاسی دولت تنها از طریق قوه قهریه اعمال نمی گردد. هر باورمند و «مؤمنی» مکلف به گوشمالی خاطیان است. عمل به این تکلیف مقدس، اجر دنیوی و اخروی دارد. در این دستگاه هر «مؤمن» نهاد خود مختار سرکوبگری است که در تلاش «کسب رضای خدا» انجام وظیفه می کند. «ولی فقیه» از این نهاد خودمختار «افسران جنگ نرم» نام می برد و به آنها «آتش به اختیار» اعطاء می نماید. گله های موتورسواران، اسید پاشان، امت همیشه در صحنه، برادران و خواهران حزب الهی از زمره این «نهاد» های سرکوبگر غیر رسمی اند. همچون اسکله های غیر رسمی مافیای اقتصادی سپاه پاسداران.

پروژه «آتش به اختیار» اعتراف به آناشسیسم و وجود سرکوبی عریان و سیستماتیک است. این وضعیت نشانی از هرج و مرج و بی قانونی است. به بیانی دیگر قطع امید از اصلاح امور و حاکمیت قانون است. ولی فقیه در تنگنا قرا گرفته است. او چاره برون رفت از این بحران را واگذاری اختیار «آتش» به هر فرد مسلح خارج از نظم سازمانی می بیند.

سرکوب خصلتی غیر دولتی یافته و دیر زمانی است که «خودی ها» را هم نشانه گرفته است.

دکتر عزیز فولادوند، بن /آلمان
چهارشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۷